

خاطراتی را که هم اکنون از نگاه می‌گذرانیم، روزنه‌ای است برای تماشای گوشه‌ای از عواطف و احساسات ایرانیان در تقابل با زورگویی زور مداران و التیماتوم روسیه به مجلس نشینان، البته با چراغ سبز انگلستان!

خاطرات یک افسر ارشد^(۱)

اهالی پامنار تبعه روس و ساکنین خیابان علاءالدوله تبعه انگلیس بودند

این علی شاه را می‌توان با شوالیه‌های قرن شانزدهم اروپا مقایسه کرد. وی مردی به غایت وطن پرست و شجاع و بی‌باک بود. هر وقت علی شاه با اندام رشید و چهره مردانه و جذاب خود به مدرسه قزاقخانه می‌آمد بچه‌های مدرسه پروانه‌وار گرد این قهرمان جمع می‌شدند و از سر و دوشش بالا می‌رفتند و او هم با مهربانی بسیار با بچه‌ها رفتار می‌کرد. علی شاه تا مشروب نخورده بود مردی کاملاً مؤدب و معقول بود ولی به محض آن که عرق می‌خورد مثل شیری می‌گریه و هیچ کس جرأت نداشت خلاف میل او کلمه‌ای بگوید...

اولاً باید دانست همان طوری که دولتین روس و انگلیس این کشور را به دو منطقه تحت نفوذ خود تقسیم کردند سفراء آنها نیز به تبعیت دولت متبوعه خود پایتخت این کشور را به دو ناحیه تقسیم نموده بودند.

چنان چه همه می‌دانند محل بیلاقی روس‌ها زرگنده و سفارت انگلیس در قلعهک واقع شده و ساکنین این دو محل خود را وابسته به این دو سفارت می‌دانستند و هر عمل خلاف قانونی را در تحت حمایت این دو سفارت اجراء و در مقابل هم وطنان بستگی خود را به رخ دیگران کشیده و فخر و مباهات می‌نمودند.

این جریان در تهران هم ادامه داشت بطوری که اهالی پامنار خود را تبعه روس و ساکنین حول و حوش سفارت انگلیس در پناه اسم سفارت به دیگران تعدی و اجحاف می‌کردند و شخصاً این دو سفیر در تهران برای خودنمایی همیشه اسکورت مخصوصی داشتند. سفیر روس در درشکه‌ای که بدان سه راس اسب روسی بسته شده بود و یک نفر درشکه چی روسی با ریش بلند و لباس بلند آن درشکه را می‌راند و در حدود ده الی دوازده نفر از قزاق‌های روس با حالت شمشیرکشیده در پشت درشکه در خیابان‌های تهران حرکت می‌کردند ضمناً برای این که سفیر انگلیس از سفیر روس عقب نمانده باشد ایشان هم در کالسکه خیلی شیک سوار شده و گاهی چندین اسب بدکی به این کالسکه می‌بستند و عده‌ای سوار نظام هندی که ملبس به لباس‌های ملی مخصوص خود بودند در حالی که عمامه به سر بسته و نیزه‌ای بلند که در رأس آن بیرق دولت انگلیس به شکل لچک نصب شده بود در دست داشتند حرکت می‌نمودند.

ضمناً رئیس بریگاد قزاق هم با همین تشریفات سوار می‌شد ولی اسکورت او مرکب از قزاق‌های ایرانی بود که علی‌شاه معروف در رأس آنها قرار داشت.

آنها نیز با نیزه‌ای بلند که بر سر آن پرچم ایران نصب شده بود در خیابان‌های تنگ تهران خودنمایی می‌کردند و باید بگویم در آن تاریخ قدرت و سرنوشت کشور در دست این سه نفر بود.

دنباله ماجرای علی‌شاه

عاقبت در نتیجه جوان مردی که سرشت وکیل راست علی‌شاه بود به علت حمایت از مجاهدین پس از شکنجه و زندان از قزاقخانه اخراج شد زیرا قبلاً شرح دادم رئیس

جدید بریگاد قزاق (جنرال کینازوادبولسکی) بر خلاف رئیس سابق (بالکونیک لیاخوف) در نظر داشت جبران عملیات مستبدانه رئیس سابق را نموده و احکام دولت جدید مشروطه را اجراء و مناسبات بهتری بین ملت و قزاقخانه ایجاد نماید. لذا برای اجراء احکام دولت عده‌ای از مجاهدین حمایت کرده بودند از خدمت اخراج کرد.

علی شاه مستقیماً رفت به رشت و در رشت توقف داشت تا زمانی که میرزا کوچک خان به عنوان اعتراض به مالیات دولت و مخالفت با قرارداد وثوق الدوله علم طغیان بلند کرده و در جنگل به جمع آوری افراد و اسلحه مشغول شد چون علی شاه گذشته از رشادت و مردانگی شخصاً مردی وطن پرست بود موقع را مغتنم شمرده داخل در جنگل گشته و با میرزا کوچک خان مشغول فعالیت گشته عده‌ای از اهالی جنگل را جمع آوری و طریقه تیراندازی و فنون جنگ را به آنها آموخت.

تا زمانی که جنگ بین الملل در سال ۱۹۱۴ میلادی شروع و قشون روس مثل سیل از طریق بندر انزلی سابق (بندر پهلوی) سرازیر گردید و چون افراد جنگی ما در بین جاده از انزلی الی منجیل اتصالاً مزاحم روس‌ها می‌شدند و غالباً سربازان عقب مانده روس را غافل گیر کرده آنها را کشته و اسلحه‌ی آنها را می‌بردند لذا روس‌ها تصمیم به از بین بردن جنگلی‌ها گرفتند و در ضمن یک عده سوار نظام آنها تصمیم داشت از طریق ماسوله به زنجان برود در محلی به نام ماکلوان در موقعی یک فوج سوار نظام به آن محل رسیدند که علی شاه از سمت کوه‌های شمالی ماکلوان با عده محدودی به این قشون منظم دولت روس حمله ور شده بطوری که بعداً خودم در ماکلوان از اهالی آن محل شنیدم متجاوز از شصت نفر از افسر و افراد این فوج در اثر حمله‌ی علی شاه به قتل رسیدند ولی متأسفانه خود علی‌شاه هم هدف گلوله واقع و کشته شد و در همین محل او را به خاک سپرده‌اند و هنوز آثار قبرش باقی است که من شخصاً در سر قبرش فاتحه خوانده‌ام.

باری علی شاه جوان سی و پنج ساله که قلبی چون آینه پاک و اخلاقی بس نیکو و خصال جوانمردانه‌ای داشت اینک سال‌هاست در کنار تپه‌های جنگل انبوه ماکلوان در زیر درخت‌های کهن خوابیده است. بخواب ای فرزند وطن، روح شاد.

چنان چه قبلاً نوشتیم پس از ورود سپهدار به تهران و تأسیس مشروطه و انتخاب احمدشاه به سلطنت اداره امنیه‌ای در تمام کشور تشکیل شد که ریاستش با امیرتومان امان الله میرزای جهانبانی و معاونتش با پسر عموی این جانب میر پنج محمود آقا بود پس از این که امان الله میرزا در تبریز انتحار نمود ریاست امنیه مستقیم به عهده محمود آقا محول شد در همین ایام مجلس شورا تصویب نمود مستشاری از آمریکا جهت خزانه داری و مالیه‌ی کشور استخدام شود که مستر شوستر آمریکایی به ایران آمد و مشغول کار شد، چون افسران امنیه مأمور اجرای وصول مالیات و خزانه داری کشور بودند عکسی هم شخصاً مستر شوستر با پسر عموی این جانب و عده‌ای از افسران امنیه برداشته‌اند که مفقود نموده‌ام.

در تاریخ دوم صفر سال ۱۳۲۹ هجری در مجلس شورا تصویب شد که ۵ نفر مستشار آمریکایی جهت خزانه و مالیه کشور استخدام و به وسیله شارژ دافر ایران مقیم واشنگتن با مقامات رسمی مذاکره و مستر شوستر با چهار نفر دیگر به تهران آمدند و در پارک اتابک منزل کردند. در این موقع ریاست دولت با سپهدار اعظم وزارت مالیه با ممتازالدوله بود و امیر اعظم به معاونت وزارت جنگ منصوب گردید و محتشم السلطنه وزیر خارجه بود.

در این موقع دو حزب تازه وجود داشت یکی به نام حزب اعتدالیون و دیگری به نام حزب دمکرات و روزنامه‌های وابسته به این دو حزب یکی روزنامه استقلال که وابسته به حزب اعتدال و دیگری روزنامه ایران منتسب به حزب دمکرات بود و ورود مستر شوستر مصادف شد با مخالفت‌های مسیو (مرنارد بلژیکی) که پس از رفتن مسیو نوژ بلژیکی مرنارد از معاونت به ریاست رسید.

منزل مستر شوستر در پارک اتابک که یکی از بهترین پارک‌های ایران است و متعلق به میرزا علی اصغر خان اتابک بوده پس از کشته شدن اتابک به دست عباس آقای تبریزی ورثه اتابک پارک را به ارباب جمشید زرتشتی فروختند. ارباب جمشید بنا به توصیه ارباب کیخسرو جهت سکونت مستر شوستر انتخاب کرد.

در این موقع که ناصرالملک نیابت سلطنت را به عهده داشت سپهدار اعظم با

تعرض از تهران به رشت رفت و کابینه مستعفی شد.

قبل از ورود مستشاران سوئدی مستر شوستر یک نفر انگلیسی به نام ماژور استوکس را استخدام کرد ولی مصادف با اعتراض سفیر روس گردید و سفارت انگلیس هم از تبعه خود پشتیبانی نکرد چون ماژور استوکس صاحب منصب یکی از افواج هند بود سفارت انگلیس نوشت نام برده در صورتی می تواند در ایران ادامه خدمت دهد که از فرج هندی استعفا نماید و بدیهی است که سفارت انگلیس قلباً مایل به استخدام وی نبوده باری مجدداً کابینه به ریاست سپهدار اعظم تشکیل شد و صمصام السلطنه بختیاری و وثوق الدوله و قوام السلطنه در این کابینه شرکت کردند.

پیرم خان هنوز با کمال قدرت در حالی که یک فوج مسلح از ارامنه و مسلمانان همراه داشت نظمیه مملکت را اداره می کرد. عده ای به نام سرباز ملی استخدام شدند که حسین خان فاتح نیز از آنان بود چون در این تاریخ محافظت مجلس به عهده ی او بود من نیز با وی آشنا شدم و اغلب می دیدم حسین علی خان همراهش بود و در واقع شخص فاتح جورکش حسین علی خان بود.



پیرم خان ارمنی



بالا میرزا ابوالفتح سالارالدوله - پایین محمدعلی شاه قاجار